

چالش «قضیه فی واقعه» در فرایند استنباط از فعل معصوم و راهکار مواجهه با آن

محمد کاظم دهقانی تفتی^۱

علی محدث اردبیلی^۲

چکیده



فعل معصوم به عنوان یکی از مصادیق سنت معصومین علیهم السلام منبع و مستندی برای استنباط احکام شریعت اسلامی است. ارزش و اهمیت این منبع در کنار سنت قولی معصومین علیهم السلام به دلیل فراوانی روایات حاکی از آن کاملاً روشن است. با این وجود استنباط از فعل معصومین علیهم السلام دچار چالش‌ها و شبهاتی است. از جمله این چالش‌ها احتمال خصوصیت رخداد و قضیه فی واقعه بودن یک رفتار معصوم است که باعث می‌شود راه استدلال به آن در جهت استنباط حکم شرعی عمومی مسدود شود.

گرچه این مسئله ارتباطی با لفظی بودن دلیل شرعی یا لبی بودن آن ندارد اما آنچه فعل معصوم را در این مسئله نسبت به قول معصوم تمایز می‌دهد و استفاده از آن را مشکل‌تر می‌کند، پیروی نکردن فعل از قواعد حاکم بر زبان از جمله عموم و اطلاق است. حل این چالش انگیزه اصلی شروع این تحقیق است.

نوشتار پیش رو با روش توصیفی - تحلیلی و ابزارگردآوری اطلاعات کتابخانه‌ای به این نتیجه رسیده است که اگر گزینه‌ای بر عمومیت حکمی که از فعل معصوم منکشف می‌گردد یا اختصاص آن به واقعه خاص وجود نداشته و از این حیث مجمل باشد، سه رویکرد قابل تصویر است که بهترین رویکرد تفصیل میان نقل فعل معصوم توسط خود معصوم و نقل آن توسط غیر معصوم است.

واژگان کلیدی

قضیه فی واقعه، خصوصیت واقعه، استنباط، فعل معصوم، سنت فعلی، دلالت فعل، حجیت فعل.

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۴/۱۶

* تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۲/۲۰

kazemdehghani@chmail.ir

۱. دانش‌پژوه سطح ۴ حوزه علمیه خراسان (نویسنده مسئول)

a.mohaddes@chmail.ir

۲. دانشجوی دکتری رشته فقه و مبانی حقوق (گرایش فقه جزایی) دانشگاه علوم اسلامی رضوی

❁ مقدمه

یکی از فصول مهم و عمده در فهرست دانش اصول فقه، موضوع استنباط حکم شرعی است. در این فصل غالباً چهار عنوان کتاب، سنت، عقل و اجماع به عنوان منابع استنباط، مورد مطالعه و بحث قرار گرفته‌اند. در این میان سنت به لحاظ گستره مصادیق، موضوعات و نقش تبیینی آن برای قرآن کریم، جایگاه ویژه‌ای دارد. در میان انواع سه‌گانه مشهور برای سنت نیز سنت قولی در استنباط فقهی بیشترین کاربرد را داشته است.

سنت عملی معصوم به جز دسترسی محدودتر آن برای ما نسبت به سنت قولی، دچار موانع و چالش‌های متعدّد برای بهره‌گیری فقهی است. مهم‌ترین این چالش‌ها که در این پژوهش مورد مطالعه قرار گرفته‌اند عبارت‌اند از اجمال مفاد و نداشتن لسان^۱، احتمال تقیّه و آزاد نبودن معصوم در عمل، امکان استفاده معصوم از علم غیب و خارق العاده بودن، احتمال اختصاص عمل به شئون معصوم و احتمال اینکه رفتار معصوم از قبیل «قضیه فی واقعه» یا «قضیه خارجیه» باشد. بهره‌گیری از تقریر معصوم به عنوان یکی از مصادیق سه‌گانه سنت نیز به دلایل مشابه مسیری ناهموار دارد.

بهره‌گیری از رفتار معصوم در زمینه‌های تمدنی از جمله رفتارها و فعالیت‌های اجتماعی، سیاسی، حکومتی و نظامی دچار چالش‌ها و حساسیت‌های بیشتری است. این حساسیت‌ها باعث شده برخی از رفتار معصوم کمترین استفاده فقهی در این زمینه‌ها را داشته باشند. برای نمونه پاره‌ای از روایات ناقل سیره معصومین علیهم‌السلام مشتمل بر گزارش‌هایی است که با فرض جمع بودن شرایط صحت فقهی، وجه رفتار معصوم در آن‌ها روشن نبوده و ابهام آن‌ها، استناد فقهی را ناممکن کرده است. از این قسم است انتصاب کاردان‌های غیر متدین یا حتی افراد سست عقیده مانند «ابوموسی اشعری»، «شریح قاضی» و «اشعث بن قیس». همین‌طور می‌توان از سپردن پرچم سپاه اسلام به دست افراد فاقد صلاحیت و انتقال آن پس از شکست اولیه به افراد شایسته یادکرد (مانند آنچه در جنگ خیبر اتفاق افتاد) (ابن کثیر، ۱۳۹۸ق، ج ۷، ص ۳۳۷). نمونه مهم دیگر اغراض شخص معصوم در مسند حکومت است که با وجود قطع به وجود آن اغراض و پیگیری آن توسط امام، بعضی از آن‌ها به دلیل فراهم نشدن شرایط جامعه و مانند آن، در مدت زمامداری امام دست‌یاب نشد. از نمونه‌های آن می‌توان به موفق نشدن در پاک‌سازی جامعه اسلامی از بدعت‌ها و انحراف‌هایی مانند تحریم ازدواج موقت (ابن حجر

عسقلانی، ۱۴۱۵ق، ج ۳، ص ۱۲۱) و حج تمتع (شیبانی، ۱۴۲۱ق، ج ۱، ص ۴۳۷) و وارد کردن نماز جماعت تراویح در مناسک عبادی (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۸، ص ۴۶) اشاره کرد.

همچنین امام علی علیه السلام در سخنرانی افشاگرانه‌ای فرمودند:

«اگر مقام ابراهیم علیه السلام را که خلیفه دوم تغییر داد به همان مکانی می‌گذاشتم که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله قرار داده بود و فدک را به صاحب اصلی اش می‌دادم و پیمانۀ رسول خدا صلی الله علیه و آله را به مقدار تعیین شده باز می‌گرداندم و خانۀ جعفر را که در توسعۀ مسجد به زور خراب کردند، باز پس می‌گرفتم و احکام و قضاوت‌های ظالمانه را طرد می‌کردم و زنان مسلمان را که بدون حقی گرفتند و با آنان ازدواج کردند، به خانواده‌هایشان برمی‌گرداندم و دفتر حقوق را به روش حقوق پیامبر خدا صلی الله علیه و آله تغییر می‌دادم و دفتر بخشش‌ها و امتیاز دادن‌ها را نابود می‌کردم و مسجد رسول خدا صلی الله علیه و آله را آن‌گونه که لازم بود درست می‌کردم و درهائی که بی‌جا باز کردند می‌بستم و مسح بر روی کفش را منع می‌کردم و بر خوردن آجیو حدّ شراب می‌زدم و متعه و حجّ تمتع را حلال اعلام می‌کردم و دستور می‌دادم که بر جنازه‌ها پنج تکبیر بگویند و بسم الله را در نماز بلند بگویند و مردم را به حکم قرآن باز می‌گرداندم و طلاق را مطابق اسلام جاری می‌کردم و صدقات را از اقشار مردم می‌گرفتم؛ هر آینه از اطراف من پراکنده می‌شدند. من تا دستور دادم که نماز مستحبی را به جماعت نخوانند که بدعت است، جمعی از لشکریان من فریاد زدند: ای اهل اسلام، سنت خلیفه دوم را تغییر دادند، ترسیدم که لشکریانم را دچار پراکندگی کنند» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۸، صص ۵۹ تا ۶۳).

آیا چنین سیره‌هایی برای استناد در فرایند استنباط فقهی، صلاحیت دارند؟ آیا می‌توان جواز احکام مربوطه یا واقع‌شدن در طرف تعارض را از آن‌ها نتیجه گرفت؟

«قضیۀ فی واقعه» از عناوین پرکاربرد در علم فقه و اصول فقه است که در اکثر قریب به اتفاق ابواب فقهی و استدلال‌ات روایی مورد استفاده قرار گرفته است. این اصطلاح فقهی، مرادفاتی از جمله «قضیۀ شخصیّه»، «قضیۀ جزئیّه»، «قضیۀ مخصوصه» و «قضیۀ خارجیّه» دارد.

پژوهش حاضر کوششی برای حلّ بالخصوص چالش «قضیه فی واقعه» در بهره‌گیری از سیره و اهداف تابع آن و ضابطه‌سازی برای فرایند استنباط فقهی از سیره معصومین علیهم السلام است. پژوهش‌هایی

که در این زمینه منتشر شده هرچند قابل تقدیرند اما موّسع و جامع نبوده و خلأهای موجود را به خوبی تدارک نکرده‌اند. خصوصاً آن که در رابطه با احتمال خصوصیت پژوهش مستقلی صورت نگرفته است.

از این عنوان فقهی در بیشتر ابواب فقهی از باب طهارت تا باب‌های حدود و دیات و قصاص در جهت اثبات یا ردّ حکمی به فراوانی استفاده شده است. با جست‌وجوی ساده در میان آثار فقهی فقهای شیعه مشخص می‌شود که دو اصطلاح «قضیة فی واقعة» و «قضیة شخصیة» که اختصاصی‌ترین اصطلاحات مربوط به این مفهوم است بیش از ۱۳۰۰ مرتبه مورد استفاده قرار گرفته‌اند (براساس جستجو در نرم افزار جامع فقه ۳ مرکز تحقیقات رایانه‌ای علوم اسلامی نور). این حقیقت نشان دهنده آن است که بحث پیرامون تعریف این اصطلاح و کاربرد و آثار آن از اهمیت بسزایی برخوردار است.

محمد مهدی نراقی از معدود اصولیان شیعه است که نگاه تفصیلی به مسئله استنباط از فعل معصوم داشته است. وی در کتاب «انیس المجتهدین فی علم الاصول» پس از بحث عقلی یا شرعی بودن و جوب تأسی به سیره معصومین علیهم‌السلام و بررسی صورت‌های گوناگون رفتار معصومین علیهم‌السلام، اصل عمومیت و جوب تأسی را مطرح کرده است. همچنین ملّای نراقی در کتاب «تجريد الاصول» بعد از بررسی اصل در هنگام شک نسبت به جواز تأسی، مسئله تعارض دلالت‌های رفتار معصومین علیهم‌السلام را به میان آورده است.

در پاره‌ای از منابع اهل سنت نیز، وجوه دلالت و حجیت افعال پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به تفصیل بررسی شده است. کتاب «أفعال الرسول و دلالت‌ها علی الأحكام الشرعیة» اثر محمد سلیمان الأشقر و کتاب «زاد المعاد فی هدی خیر العباد» اثر ابن قیم الجوزیة از نمونه‌های منابع اهل سنت است که در آن‌ها کارکردهای فقهی فعل پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم مطمح نظر بوده است.

محققان دیگری نیز پژوهش‌هایی در این زمینه داشته‌اند که حاصل آن چند مقاله، پایان‌نامه و کتاب است. از کتب قابل اشاره می‌توان به نمونه‌های ذیل نظر نمود: «استنباط حکم اخلاقی از سیره و عمل معصوم، دشواری‌های نظری و ملاحظات روش‌شناختی» اثر محمد عالم‌زاده نوری، کتاب «الگوپردازی از معصومان، مفهوم‌شناسی تأسی و امکان‌سنجی» اثر محمد مهدی کامیابی، کتاب

«توسعه استنباط از فعل معصوم» اثر مهدی مردانی (گلستانی)، کتاب «حجیت فعل معصوم عَلَيْهِ و مصادیق آن در فقه» اثر اکرم السادات اجاق، کتاب «فضای صدور حدیث و تأثیر آن در بازشناخت قضایای حقیقیه و خارجی» تألیف حسین محقیان، پایان نامه «نقش شناخت عصر معصومان در استنباط‌های فقهی مکتب معاصر نجف» اثر محمد کرمان کجور، رساله «شئون معصوم و نقش آن در استنباط» اثر سید محمد رضی آصف آگاه.

همچنین در میان مقالات، این عناوین در زمینه مورد پژوهش این مقاله حائز اهمیت اند: مقاله «قضیه فی واقعه» تألیف علی کرجی، مقاله «تیین اصطلاح فقهی «قضیه فی واقعه» از منظر قضایای منطقی» اثر حبیب الله رحیمی و فاطمه طرف، «گونه‌شناسی قرائن شکل‌گیری قضیه فی واقعه در بستر روایات فقهی» اثر سید کاظم مرتضوی، «امکان سنجی تعمیم احکام صادر شده بر اسباب خاص در روایات با رویکردی بر قضیه فی واقعه بودن روایات»، اثر عباسعلی سلطانی و بتول سلحشور و محمد حسن حائری.

همان‌طور که پیش‌تر اشاره شد در بیشتر این پژوهش‌ها خلأهایی محسوس است؛ به عنوان نمونه در این آثار قابل‌تقدیر، به چالش احتمال خصوصیت واقعه در سنت فعلی معصومین و نحوه مواجهه با آن پرداخته نشده یا گذرا پرداخته شده است. به شکلی که تحقق یک پژوهش مستقل در این زمینه ضروری به نظر می‌رسد.

پرسش اصلی این پژوهش آن است که در صورت شک در خصوصیت واقعه، فعل معصوم عَلَيْهِ با چه شرایطی حجت و کاشف از حکم شرعی است؟

نوآوری اساسی این پژوهش، در ارائه دستورالعملی دقیق برای استنباط احکام شرعی از افعال معصومین عَلَيْهِمُ نهفته است. این مقاله بر یکی از مهم‌ترین چالش‌های استنباط از فعل معصوم یعنی اختصاصی بودن حکم واقعه (قضیه فی واقعه) متمرکز است. گرچه رفتارهای معصومین نباید بلافاصله و بدون تحقیق به عنوان منابع عمومی استنباط حکم شرعی در نظر گرفته شوند اما روانیست صرفاً به بهانه شک در عمومیت و خصوصیت حکم یک واقعه، کنار گذاشته شود. نوآوری این مقاله در ارائه نظریه‌ای راهگشا در جهت تأسیس اصل در هنگام شک در خصوصیت واقعه در رفتارهای معصومین است. این تحقیق با تفکیک بین روایت افعال معصومین از سوی خود ایشان و روایت این افعال از سوی

دیگران به عنوان یک رویکرد تحلیلی جدید، نوعی پالایش و غربالگری اطلاعات را پیش بینی می‌کند که سرانجام به دقت بیشتری در استنباط احکام شرعی می‌انجامد. این مطالعه با استفاده از منابع کتابخانه‌ای و دیجیتال و روش تحقیق توصیفی و با زیربنای علم اصول فقه و تاریخ حدیث، خوانشی تازه به مسئله حجیت فعل معصومین می‌دهد و رویکردهای پژوهشی پیشین را با پیشنهاد یک روش جامع‌تر و نظام‌مندتر به چالش می‌کشد.

۱. مقصود از «قضیه فی واقعه»

می‌توان مفهوم اصطلاح قضیه فی واقعه را در این تعبیر خلاصه کرد: «حکمی جزئی در رخدادی خاص» (جمعی از پژوهشگران، ۱۴۲۶ق، ج ۶، ص ۶۵۲).

احکام و دستوراتی که شریعت اسلامی تأسیس کرده است و توسط معصومین علیهم‌السلام به جهت اجرا به مردم ابلاغ شده است، به دو شکل و بر دو ماهیت هستند:

گاه خطاب یا بیان حاکی از حکم شرعی به صورت کلی، مطلق، عام و فراگیر صادر شده و همگان می‌توانند برای احراز وظیفه فعلی خود، به آن مراجعه و از آن استنباط کنند. گاه در واقعه و حادثه‌ای خاص، معصومین علیهم‌السلام با لحاظ مصالح و مفاسد و وظایف مخصوص به خود، حکمی جزئی و مخصوص به همان واقعه صادر کرده‌اند. این قسم از خطابات و بیانات معصومین علیهم‌السلام به گونه‌ای است که نسبت به رخدادهای مشابه با واقعه محل صدور، شمول و عمومیتی ندارد. قسم دوم از این دو در اصطلاح «قضیه فی واقعه» خوانده می‌شود.

انتخاب عنوان «قضیه فی واقعه» یا «قضیه شخصیته» به این معنا اشاره دارد که حکم در این موارد، به اقتضای همان واقعه جزئی صادر شده و مختص به آن است. در نتیجه نمی‌توان از آن، حکم کلی برای تمام موارد مشابه را به دست آورد.

به عنوان نمونه بسیاری از روایات ناقل قضاوت‌های امیرالمؤمنین علیه‌السلام که به ظاهر، از ضوابط و چارچوب‌های مقرّر در شریعت و اصول کلی قضاوت پیروی نکرده‌اند، توسط فقها عنوان «قضیه فی واقعه» بر آن‌ها تطبیق شده است (عراقی، ۱۴۱۴ق، ص ۳۷۱). مثلاً در دو روایت که هر دو از نظر سندی معتبر هستند، نسبت به واقعه یکسان که راوی آن را نقل کرده است؛ دو حکم متفاوت

از امیرالمؤمنین علیه السلام صادر شده است. آن واقعه که در هر دو روایت یکسان نقل شده است آن است که چهار نفر شراب نوشیدند و پس از مست شدن با یکدیگر به نزاع پرداختند و این نزاع منجر به کشته شدن دو نفر و مجروح شدن دو نفر دیگر شد. بنا بر روایت محمد بن قیس حضرت علی علیه السلام چنین حکم کردند که دیه کشته شدگان بعد از کسر دیه جراحیشان از مجروحان اخذ شود. اما در روایت سکونی امیرالمؤمنین علیه السلام دیه مقتولان را بر چهار قبیله ایشان توزیع کرده و دیه مجروحان را از دیه کشته شدگان گرفتند (شیخ طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۱۰، ص ۲۴۰). فقها این حکم را حکمی ویژه در خدای خاص دانسته و آن را به موارد مشابه تعمیم نداده‌اند (جمعی از پژوهشگران، ۱۴۲۶ق، ج ۶، ص ۶۵۲؛ مراغی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۲۸؛ محقق حلی، ۱۴۱۸ق، ج ۲، ص ۲۹۷ و خوئی، ۱۴۱۸ق، ج ۴۲، ص ۹۷).

لازم است توجه شود که مقصود از قضیه فی واقعه به هیچ عنوان حکم مخالف با شریعت نیست. بلکه مقصود یکی از این دو مورد است:

الف) ممکن است مقصود آن باشد که در واقعه و حادثه‌ای که معصوم نسبت به آن اظهار نظر و اعلام حکم کردند، خصوصیات و شرایط ویژه‌ای وجود داشته است که حکم براساس آن‌ها و با توجه به نتایج آن‌ها صادر شده است.

ب) فرض دیگر آن است که معصوم با توجه به اختیارات و ولایاتی که از جانب خداوند به او واگذار شده، در آن قضیه حکمی خاص کرده و در حقیقت حکمی که بیان کرده حکم عمومی نیست؛ بلکه حکم ولایی و تشریح خاص ناشی از ولایت تامه تشریحیه معصوم است (مشکینی اردبیلی، ج ۲، ص ۶۰۹).

در هر دو فرض فوق مشخص است که حکم مستفاد از قول یا فعل معصوم قابلیت تعمیم به مواردی که گمان می‌رود مشابه با مورد خاص روایت است، وجود ندارد.

۲. وجه اشتراط حجیت افعال به عدم خصوصیت واقعه

براساس آنچه در مبحث پیشین بیان شد، قضیه فی واقعه بودن یک حکم و قضاوت باعث می‌شود که راه استدلال به آن در جهت استنباط حکم شرعی عمومی مسدود شود. در نتیجه حجیت دلیل شرعی رازیر سؤال می‌برد و آن را برای فقیه بی‌فایده کرده و دست فقیه را از دلیل شرعی کوتاه می‌کند.

این مسئله ارتباطی با لفظی بودن دلیل شرعی یا لّبی بودن آن ندارد. در نتیجه همان طور که اگر احراز شود حکم لفظی معصوم از قبیل قضیه فی واقعه بوده است، آن دلیل از اعتبار و حجیت ساقط می‌شود، فعل معصوم نیز وضعیّت مشابه دارد؛ لکن بر فرض وقوع شک در اختصاص به واقعه میان فعل و قول معصوم تفاوت وجود دارد و این تفاوت منشأ اثر و فلسفه این پژوهش است. در ادامه ویژگی سنت فعلی و وجه تمایز آن از سنت قولی در این زمینه به تفصیل مورد بحث قرار می‌گیرد.

۳. چالش‌های احراز عدم خصوصیت واقعه

آنچه فعل معصوم را در این مسئله نسبت به قول معصوم تمایز می‌دهد و استفاده از آن را مشکل‌تر می‌کند، پیروی نکردن فعل از قواعد حاکم بر زبان از جمله عموم و اطلاق است. این همان نکته‌ای است که سبب معضلات متعدّد در ناحیه استناد به فعل شده است.

آنچه احتمال دخالت عوامل خاص و موردی و خصوصیت‌های وقایع در رفتارهای معصومین را بیشتر می‌کند، آن است که امامان معصوم علیهم‌السلام در تعاملات و رفتارهای فردی و اجتماعی گاه دارای تفاوت‌هایی با یکدیگر بوده‌اند که این تفاوت‌ها در بعض موارد از مرحله تفاوت صرف به مرحله تعارض ظاهری رسیده است. این تفاوت‌ها و تعارضات حتی در زمان خود امامان معصوم علیهم‌السلام موجب تعجب مخاطبان و بستری برای طرح پرسش از خود معصومین علیهم‌السلام بوده است.

مثلاً در بُعد فردی نوع پوشش بعضی از امامان علیهم‌السلام با بعضی دیگر از ایشان متفاوت بوده است. در حدیثی چنین نقل شده است که فردی از اصحاب حضرت صادق علیه‌السلام از تفاوت پوشش ایشان با امیرالمؤمنین علیه‌السلام سؤال می‌کند: «چرا با وجود آن که خود فرمودید که علی بن ابی طالب علیه‌السلام لباس زبر و خشن برتن می‌کرد و پیراهن چهار درهمی می‌پوشید برتن شما لباس نو می‌بینیم؟!». حضرت به او فرمودند: «همانا علی ابن ابی طالب علیه‌السلام آن لباس‌ها را در زمانی می‌پوشید که بدنمان نبود و اگر آن لباس را این زمان می‌پوشید به بدی انگشت نما می‌شد. پس بهترین لباس هر زمان، لباس مردم آن زمان است. اما قائم ما اهل بیت زمانی که قیام کند، همان جامه علی علیه‌السلام را پوشیده و به روش علی علیه‌السلام رفتار خواهد کرد.» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۴۰۱) زیرا آن حضرت حکم فرمایی و زمامداری کند و وظیفه امام علیه‌السلام در زمان حکومتش این است که خود را در ردیف مردم فقیر آورد.

اما در بعد اجتماعی می‌توان به تفاوت عملکرد امام حسن علیه السلام با برادر بزرگوارشان سیدالشهدا علیه السلام اشاره کرد. حضرت مجتبی علیه السلام تصمیم به صلح با معاویه گرفتند و حضرت ابا عبد الله علیه السلام قیام در مقابل فرعون زمان خود یزید بن معاویه را پی گرفتند.

در نهایت می‌توان با قطع و یقین ابراز کرد که در بحث از حجیت فعل معصوم و چالش‌های فراروی استنباط از رفتارهای معصومین علیهم السلام، توجه به این نکته از نقش و اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. همان‌گونه که در ادامه مشخص می‌شود، محققان و فقها نیز به طور ویژه بر آن تأکید کرده‌اند. هرچند برخی در مواجهه با آن تسلیم شدند و به استفاده حد اقلی از سنت فعلی معصومان اکتفا نموده‌اند و برخی آن را از طریق ارائه راه حل‌هایی نسبتاً حل نموده و در نتیجه آن را معضلی جدی در استنباط از افعال پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به حساب نیاورده‌اند.

۴. اصل اولی هنگام شک در ویژگی رخداد (خصوصیت واقعه)

در مواجهه با روایاتی که ناقل رفتار معصومین علیهم السلام هستند از جهت احراز خصوصیت واقعه یا عدم خصوصیت آن، چند فرض وجود دارد:

۴-۱. وجود قرینه اختصاص

فرض اول آن است که در قرائن پیرامونی رفتار معصوم دلیل متقن و اطمینان‌آوری وجود داشته باشد که بیانگر اختصاص حکم مطرح شده در آن واقعه به همان واقعه باشد. قرائنی که می‌توانند اختصاص را احراز کنند متعدّدند. از جمله می‌توان به وجود تصریح در کلام معصوم در حین یا قبل و بعد از انجام آن رفتار، قرائن در سؤال سائل یا مخالفت حکم و قضاوت معصوم در واقعه با قواعد مسلم و ضروری شریعت اشاره کرد.

به عنوان نمونه در مثالی که پیش‌تر مطرح شد، امیرالمؤمنین علیه السلام براساس نقل روایت سکونی، در مشاجرۀ چند شارب خمر که بعد از شرب خمر، نزاع کرده و دو نفر از آنان کشته و دو نفر زخمی شدند، چنین حکم کردند: «بل أجعل دية المقتولين على قبائل الأربعة» (شیخ طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۱۰، ص ۲۴۰). در این حکم از چند جهت مخالفت با قواعد معلوم و ثابت شریعت رخ داده است:

نخست آن که براساس نقل راوی، مشخص نیست که قتل و جرح در میان آن چهار نفر به چه صورت رخ داده است و چه کسی آن دو مقتول را به قتل رسانده است. پس تقسیم دیه بر هر چهار نفر خلاف قاعده است.

دوم آن که در متن روایت دیه بر قبائل چهار نفر تقسیم شده است. درحالی که اگر مقصود از قبیله همان ظاهر این لفظ باشد که اعم از عاقله است، این حکم خلاف قواعد است چراکه در هیچ مورد از موارد جنایات خطا و شبه عمد، پرداخت دیه بر عموم بستگان و قبائل جانی تقسیم نشده است.

اگر مقصود از قبائل خصوص عاقله آن چهار فرد باشد، باز هم با قواعد سازگاری ندارد چر که براساس آنچه راوی نقل کرده، سبب ثبوت ضمان و دیه محرز نیست و هرگاه چنین باشد، وجهی بر الزام عاقله افراد بر پرداخت دیه وجود ندارد (مشکینی اردبیلی، ج ۲، ص ۶۰۹).

بر همین اساس برخی از فقها این روایت را حمل بر قضیه فی واقعه کردند (مشکینی اردبیلی، ج ۲، ص ۶۰۹).

۲-۴. وجود قرینه عمومیت

فرض دوم آن است که قرائن پیرامون فعل معصوم نشان دهنده عمومیت حکم آن برای همگان باشد. اگر معصوم در مقام تبیین، توضیح و آموزش اقامه نماز یا نماز کامل خود به نماز بایستد؛ این علم و یقین حاصل می شود که آن نماز مختص واقعه خاص نبوده و کلیت دارد. از نمونه های این حرکت اقدامی است که امام صادق علیه السلام به منظور تعلیم یکی از اصحابشان انجام دادند. براساس روایتی حماد بن عیسی که ادعا داشت کتاب حریر در ارتباط با نماز را حفظ است در پاسخ به دستور امام صادق علیه السلام در مقابل ایشان به نماز ایستاد. اما نماز او نه تنها مورد پسند حضرت قرار نگرفت بلکه او را با عباراتی سخت مورد عتاب و سرزنش قرار دادند. سپس او از امام علیه السلام درخواست کرد تا نماز صحیح و کامل را آموزش دهند. در پاسخ امام علیه السلام روبه قبله ایستادند و نمونه یک نماز کامل را اقامه کردند و حماد نیز همه حرکات و سکنات ایشان را گزارش کرد (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۳، ص ۳۱۱).

روشن است که در امثال این رفتارها، احتمال خصوصیت واقعه و «قضیه فی واقعه» بودن فعل امام احتمالی عقلایی و عقلانی نیست.

۳-۴. فقدان قرینه

سومین فرض در ارتباط با رفتار امام آن است که قرینه ای بر عمومیت حکم آن یا اختصاص آن به واقعه خاص وجود نداشته و از این حیث مجمل باشد. در این فرض اساسی ترین مسئله آن است که اصل اولی در رفتار امام چیست تا بتوان براساس آن، تکلیف را روشن کرد. آیا فرض قانونی در این

مسئله وجود دارد تا فقها بتوانند با استناد به آن، فعل معصوم را حجت بر حکم شرعی عام بدانند یا از حجیت ساقط کرده و به ادله دیگر تمسک کنند؟

مهم‌ترین معضل این مسئله نقل غالب رفتارهای معصومین علیهم‌السلام توسط راویان است و تنها موارد محدودی از رفتارهای معصومین علیهم‌السلام توسط معصوم دیگر یا خود همان معصوم برای دیگران نقل شده است. راویان نیز انسان‌هایی عادی و گاه فاقد سواد فقهی یا شناخت دقیق نسبت به احکام شرع بوده و گاه حتی در نقل یک رخداد به جزئیات و نکات پیرامونی آن دقتی نداشته و آن را نقل نمی‌کردند. چگونه می‌توان به نقل فعل معصوم توسط چنین راویانی اعتماد کرد؟ منشأ شبهه آن است که اگر همه جهات و جزئیات واقعه و رفتار معصوم محرز می‌شد، امکان تعمیم حکم فعل معصوم در موارد مشابه آن که از تمام جهات با آن واقعه برابری وجود داشت. اما این اتفاق عموماً رخ نمی‌دهد و ناقل فعل معصوم تنها زوایایی از واقعه را نقل کرده که به نظر او مهم و قابل توجه بوده است. در نتیجه ممکن است در واقعه‌ای که فعل معصوم رخ داده، خصوصیت دیگری وجود داشته که در رفتار امام مؤثر بوده اما توسط راویان نقل نشده باشد.

حال این سؤال به وجود می‌آید که فرض قانونی و اصل اولی شرعی در این موارد چیست؟ آیا باید بنا بر آن گذاشت که نکته و جزئیات دیگری در واقعه منقول وجود نداشته و هرآنچه در رفتار معصوم مؤثر بوده یا در قضاوت او دارای اثر بوده ذکر شده است؟ یا آن که چنین اصلی وجود ندارد و هرگاه در این موضوع شک شود، فعل معصوم از حجیت ساقط می‌شود؟

محققان در پاسخ به این سؤال، در مجموع سه رویکرد را انتخاب کرده‌اند.

۱-۳-۴. رویکرد اول: اصل عدم اختصاص فعل معصوم به واقعه خاص

رویکرد اول آن است که در هنگام شک در خصوصیت واقعه‌ای که فعل معصوم در آن واقع شده، اصل اولی و فرض قانونی عدم اختصاص حکم فعل معصوم به آن واقعه و قابلیت تعمیم آن به سایر وقایع است. در این رابطه ادله‌ای مطرح شده است که در ادامه خواهد آمد.

الف) دلیل اول: ادله حجیت خبر ثقه

محقق نراقی در کتاب عناوین به این مبنا تصریح و به شرح آن پرداخته است و این اصل را از

اقتضائات و نتایج قبول خبر ثقه و حجیت خبر واحد می‌داند. بیان این مطلب براساس کلام ایشان چنین است که اگر راوی ثقه رخدادی را نقل کند، به اقتضای وثاقتش تمام جزئیاتی که در حکم آن دخیل هستند را نیز ذکر می‌کند. در واقع خبر ثقه از فعل امام در یک واقعه به دو خبر منحل می‌شود که هر دو بر ما حجت هستند. نخست خبر از نوع و کیفیت واقعه و دوّم حکم آن با توجه به رفتار امام. در نتیجه حمل فعل امام بر قضیّه فی واقعه لزوماً نیازمند قرینه خاصی بر تقیید آن فعل به واقعه خاص است و در صورت فقدان چنین قرینه‌ای حکم برآمده از فعل امام، عمومی تلقی می‌شود (نراقی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۲۸).

مناقشه

گرچه خبر ثقه چنان که گفته شد قابل انحلال به دو خبر است اما با توجه به این که ادله حجیت خبر ثقه شامل اخبار حدسی نمی‌شوند و تنها اخبار حسّی راویان را در برمی‌گیرند، خبر راوی از کیفیات و شرایط واقعه فایده‌ای برای اثبات عدم خصوصیت واقعه ندارد زیرا گرچه نقل راوی از شرایط صدور فعل از معصوم تصدیق می‌شود اما فهم او نسبت به آنچه مناط و ملاک صدور فعل از معصوم بوده است، بر ما حجت نیست. چه بسا اگر شخص دیگری به جای آن راوی بود، نکات و جزئیات دیگری را دخیل در صدور فعل از معصوم می‌دانست و آن‌ها را برای دیگران نقل می‌کرد. در نتیجه نمی‌توان حجیت خبر ثقه را دلیل مناسبی بر تأسیس اصل عدم اختصاص فعل معصوم به یک واقعه خاص و مشتبه دانست.

ب) دلیل دوّم: قاعده اشتراک احکام

دلیل دوّم بر این اصل قاعده اشتراک احکام است. این دلیل مبتنی بر آن است که احکام شرعی، میان همه مکلفان یکسان است که برخی این اصل اولی را ذیل قاعده اشتراک نیز مطرح کرده‌اند (فاضل موحدی لنکرانی، ۱۴۱۶ق، ص ۳۱۸).

مناقشه

تمسک به قاعده اشتراک حتی اگر از عموم لفظی صادر شده از معصومین علیهم‌السلام نیز برخوردار باشد، تمسک به عام در شبهه مصداقیه است زیرا در فرض مورد بحث اصل شرایط و فضای صدور فعل معصوم به صورت کامل مشخص و معلوم نیست و به همان جهت نسبت به وجود خصوصیتی در واقعه شبهه شده است. روشن است که اگر تمام زوایا و شرایط صدور فعل معصوم مشخص و واضح باشد، شکی در اختصاص فعل معصوم به واقعه خاص پیش نمی‌آید.

ج) دلیل سوّم: اطلاق کلام راوی

دلیل سوّم أخذ به اطلاق کلام راوی فعل امام یا کلام سائل از امام است. مشخص است اطلاق کلام راوی یکی از ظهورات کلام اوست که در صورت حجّت دانستن خبر واحد ثقه، حجّت خواهد بود. محقق خوانساری در جامع المدارک موافقت خود با این رویکرد را ابراز کرده و در ذیل استدلال به یکی از روایات ناقل قضاوت امیرالمؤمنین علیه السلام می‌گوید: «این که گاه گفته می‌شود که آنچه نقل شد، قضیة فی واقعة بوده است، چنین قابل پاسخ است که پس از آن که نقل فعل امیرالمؤمنین علیه السلام در مقام بیان واقع شده است، مجال برای این شبهه باقی نمی‌ماند» (عراقی، ۱۴۱۴ق، ص ۳۷۱).

مناقشه

اشکال این دلیل آن است که پشتوانه آن اطلاق الفاظ ناقل فعل معصوم است درحالی که حجیت اطلاق کلام هر متکلمی به معنای امکان استناد دادن مفاد مطلق به مراد جدی متکلم است. به این معنا که متکلم مقصودی و رای آن چه گفته، نداشته است. اما این که مقصود و مراد جدی متکلم چه میزان در کشف حکم شرعی برای سایر مکلفان حجّیت دارد، وابسته به نوع متکلم است.

اگر متکلم معصوم باشد و بدانیم که غیر از حکم شرعی چیز دیگری را بیان نمی‌کند، مقصود و مراد جدی او بر همه مکلفان حجّت است و قابلیت کشف از حکم شرعی را دارد. اما در صورتی که راوی یا متکلم، غیر معصوم باشند (که متداول در نقل الفاظ و افعال معصومین علیهم السلام نیز همین است) اگرچه احراز شود که در مقام بیان است و اطلاق الفاظ او، اطلاق مراد جدی او را برای دیگران کشف کند، اما مراد جدی او کاشف از حکم شرعی نیست.

د) دلیل چهارم: عموم ادله وجوب تأسی

دلیل چهارم عمومات و اطلاقات وجوب تأسی به معصومین علیهم السلام است. برخی از محققان با استناد به عموم آیه تأسی و سایر ادله وجوب اتباع عملی از معصومین علیهم السلام، اصل اولی (لفظی) را بر عدم اختصاص فعل امام به واقعه خاص دانسته‌اند (حسینی شیرازی، ۱۴۲۶ق، ج ۱، ص ۴۵).

مناقشه

اشکال این دلیل نیز آن است که تمسک به عام در شبهه مصداقیه است. در نتیجه همان بیانی که در اشکال به دلیل دوّم بیان شد، بر این دلیل نیز وارد است.

۴-۳-۲. رویکرد دوم: فقدان اصل اولی در صورت شک

دومین رویکرد در مواجهه با موارد مشکوک، آن است که گفته شود دلیلی بر عمومیت حکم فعل امام نسبت به سایرین وجود ندارد زیرا به مجرد آن که شکی حاصل شود، در صغری ادله و وجوب اتباع و تأثی به فعل معصوم خدشه و شبهه به وجود می‌آید. در نتیجه با عدم احراز موضوع، حکم نیز منتفی می‌شود زیرا رابطه حکم و موضوع مانند علت و معلول است و تازمانی که موضوع به صورت تعبدی یا وجدانی احراز نشود، حکم شرعی مترتب بر آن نیز جاری نمی‌شود.

توجه به این نکته نیز ضروری است که تمسک به عموم ادله و وجوب تأثی و اتباع در این مقام (همان طور که در نقد ادله رویکرد اول ذکر شد) در شمار تمسک به عام در شبهه مصداقیه بوده و راهگشا نیست.

نکته بسیار مهم و قابل توجه در این رویکرد آن است که برخی محققان، با وجود انتخاب این رویکرد، روایات ناقل فعل معصوم را (به درستی) فاقد فایده ندانسته و از قاموس فقه استدلالی خارج نکرده‌اند (عراقی، ۱۴۱۴ق، ص ۳۷۱). به خصوص با توجه به این روایت که از امام صادق علیه السلام نقل شده است: «حسن بن طریف می‌گوید: «شنیدم که امام صادق علیه السلام فرمود: علی علیه السلام را در حال قضاوتی نمی‌یابی جز آن که برایش اصلی درست می‌یابی. علی علیه السلام می‌فرمود: اگر دو مرد قضاوت خود را به نزد من بیاورند و میانشان قضاوت کم سپس مدتی طولانی صبر کنند و در آن امر به نزد من بازگردند در میانشان به یک شیوه قضاوت می‌کنم زیرا قضاوت تغییر نمی‌یابد و متفاوت نمی‌شود» (شیخ طوسی، ۱۴۱۴ق، ص ۶۵).

توضیح این نکته به این شرح است که گاه رفتار معصوم به دلیل احتمال خصوصیت واقعه نسبت به اثبات حکم مستقیمی که در نگاه اول بیانگر آن است قاصر می‌شود. اما از جهات دیگر و نسبت به احکام دیگر، قابل استناد و استدلال و حجت باقی می‌ماند.

به عنوان نمونه بسیاری از قضاوت‌های امیرالمؤمنین علیه السلام عجیب و فاقد توجیه قاعده‌مند براساس تعالیم و اصول کلی قضاوت در اسلام به نظر می‌رسند. اما می‌توان برای اثبات جواز استفاده قاضی از امارات فقی قابل اعتماد که شرعاً غیرمعهود هستند اما موجب تحصیل علم برای قاضی می‌شوند، به این روایات تمسک کرد. براساس مفاد این روایات قاضی می‌تواند از امارات و طرقی غیر از شهود و بیانات و آیمان برای تحصیل یقین استفاده کند و براساس علم حاصل شده از این راه‌های فقی، قضاوت کند (عراقی، ۱۴۱۴ق، ص ۳۷۱).

۳-۳-۴. رویکرد سوم: تفصیل بین نقل واقعه توسط معصوم و غیر معصوم

سومین رویکرد در رابطه با تأسیس اصل در هنگام شک در اختصاص فعل معصوم به واقعه خاص، تفصیل میان نقل فعل معصوم توسط خود معصوم و نقل آن توسط غیر معصوم است.

به عنوان مقدمه باید توجه نمود که در ظاهر و نگاه اولیه، رفتار فقها در مواجهه با افعال معصومین علیهم السلام دارای تناقض است. فقها در موارد بسیاری هنگامی که با روایتی مواجه می‌شوند که ناقل فعل معصوم است آن را قضیة فی واقعة به حساب می‌آورند و از قابلیت استناد و استدلال فقهی خارج می‌کنند.^۲ اما در موارد بسیاری، خود آنان به روایات ناقل فعل معصوم برای اثبات حکم شرعی تمسک می‌کنند. استدلال فقها به سیرة معصومین علیهم السلام چنان فراوان است که قابل انکار نیست. فقها در این موارد نه تنها فعل معصوم را حجت بر حکم شرعی می‌دانند بلکه آن حکم را در مواردی که مشابه آن واقعه است جاری دانسته و خصوصیات واقعه را دخیل در حکم ندانسته‌اند.

به عنوان نمونه می‌توان به این روایت اشاره کرد: اسحاق بن عمار می‌گوید: «امام صادق علیه السلام فرمودند: دو نفر به خدمت امیرمؤمنان علی علیه السلام به دادخواهی آمده و چهار پایی را آورده بودند و هر یک ادعا می‌کرد که این استر در اصطبل شخصی من متولد شده و مال من است. امیرمؤمنان علی علیه السلام به آن دو تکلیف کرد که سوگند یاد کنند. یکی سوگند یاد کرد و دیگری از ادای سوگند خودداری نمود. امیرمؤمنان علی علیه السلام حکم کرد که استر مال کسی است که سوگند یاد کرده است» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۷، ص ۴۱۹).

فقها با استناد به این روایت در مقام اثبات این مسئله برآمدند که در تمامی مواردی که تنازع در ملکیت شیئی رخ دهد و اماره و بینه‌ای بر ادعای یک طرف نباشد، از طرفین دعوا خواسته می‌شود که بر ادعای خود قسم یاد کنند و اگر یکی از آن دو قسم یاد کند و دیگری ابا کند، مال به کسی داده می‌شود که قسم خورده است. فقها با آن که از جهات مختلف در این روایت احتمال خصوصیت واقعه وجود داشته است، اما به هیچ یک از آن‌ها اعتنا نکرده و حکم را عام دانسته‌اند. از جمله احتمالاتی که در این روایت وجود دارد آن است که ابا کردن یکی از طرفین از قسم خوردن از روی تعنت یا دروغ دانستن ادعای خویش باشد و حکم امیرالمؤمنین علیه السلام علیه او نیز به همین علت باشد. در صورتی که به احتمال خصوصیت واقعه در این روایت ترتیب اثر داده شود، نمی‌توان از آن حکمی عام استفاده کرد. در نتیجه در فرضی که یکی از دو مدعی،

از روی احترام و اجلال خداوند از قسم خوردن ابا کرده باشد؛ نمی توان (با استناد به این روایت) بر علیه او حکم صادر نمود. اما فقها به چنین احتمالی اعتنا نکرده اند (علامه حلی، ۱۴۱۳ق، ج ۸، ص ۴۶۷).

بنابراین می توان رفتار و سیره فقها را ناشی از این تفصیل دانست که اگر معصوم در پاسخ به یک استفتا یا در مقام بیان یک حکم، فعل و سیره معصوم دیگر را نقل کند، می توان به اطلاق کلام امام تمسک کرد و احتمال خصوصیت واقعه را با قیودی که در کلام ناقل معصوم وجود ندارد، نفی کرد.

محقق نراقی در عوائد الایام با اشاره به تناقض ظاهری در کلام فقها، در صدد حل آن برآمده و می گوید: «این مسئله می گوید یکی از قرائن مفید عموم و اطلاق، حکایت کردن فعل معصوم توسط معصوم، بعد از سؤال از حکم یک واقعه است زیرا در مقام استدلال نقل شده است و این قطعاً می تواند مطلب را بفهماند. اگر در الفاظ مطلق که در نقل واقعه ذکر شد، قیدی وجود داشت که در حکم مدخلیت دارد، بر امام واجب بود که آن را بیان کند تا استدلال و استشهاد به فعل معصوم، تام و کامل شود. بلکه متبادر و متفاهم عرفی از این موارد عدم مدخلیت قید دیگر در آن حکم است و عرفاً چنین فهمیده می شود که اگر چنین بود، حاکی (معصوم) آن را نیز نقل می کرد» (نراقی، ۱۴۱۷ق، ص ۷۶۲).

۵. نظریه مختار

بنابر آنچه گذشت بهترین نظر در میان این سه رویکرد، رویکرد سوم است. این رویکرد گرچه در عمل فقها مشاهده می شود اما در کلمات و تحقیقات آنان مورد تصریح قرار نگرفته است و تنها در آثار محقق نراقی ریشه های آن یافت می شود.

دلیل صحت این رویکرد ظهور عرفی کلام معصوم ناقل است. عموم عقلا از نقل یک رفتار توسط انسانی که خود در معرض پرسش و در مقام هدایت گری است خصوصاً در فرضی که فاعل آن رفتار منقول نیز چنین اوصافی داشته باشد، حجیت و استناد پذیری را می فهمند و بیان یا انشاء آن حکم را به ناقل نسبت می دهند. این سیره آن قدر واضح و رایج است که امضا آن توسط شرع نیازی به تأمل ندارد.

البته لازم است توجه شود که این رویکرد به دو دلیل باعث نمی‌شود تمام روایات ناقل فعل معصوم که ناقل فعل، غیر معصوم است از دایره حجیت خارج شوند:

دلیل نخست این است که در بسیاری از موارد شک عقلایی و قابل اعتنایی در عدم خصوصیت واقعه وجود ندارد. دلیل دیگر نیز قرائن دیگری است غیر از نقل واقعه توسط معصوم که در هر مورد می‌توانند عدم خصوصیت واقعه را اثبات کنند. برخی از این قرائن در صدر بحث مورد اشاره قرار گرفت.

نتیجه‌گیری

عنوان «قضیه فی واقعه» بر روی سنت معصومین یا احتمال آن موجب انسداد طریق استنباط از آن به مثابه یک حکم کلی و فراگیر است. وجه تمایز فعل معصوم در این مسئله فقدان قواعد عمومی حاکم بر زبان همچون اصل عموم و اطلاق است که موجب بروز مشکل در استناد به فعل معصوم شده است.

سه فرض در روایات ناقل رفتار معصومین علیهم‌السلام از جهت خصوصیت واقعه متصور است. فرض نخست و دوم آن است که بدانیم یا اطمینان داشته باشیم که یک رفتار قضیه فی واقعه بوده یا نبوده است. اما سومین فرض در ارتباط با رفتار امام آن است که قرینه‌ای بر عمومیت حکم آن یا اختصاص آن به واقعه خاص وجود نداشته و از این حیث مجمل باشد. سؤالی که این پژوهش در صدد پاسخ به آن بوده، چنین است که در این فرض اصل اولی و فرض قانونی در مواجهه با رفتار امام چیست؟

سه رویکرد در این زمینه قابل تصور است. رویکرد اول اصل عدم اختصاص فعل معصوم به واقعه خاص است که در نتیجه آن اصل اولی و فرض قانونی عدم اختصاص حکم فعل معصوم به آن واقعه و قابلیت تعمیم آن به سایر وقایع است. رویکرد دوم فقدان اصل اولی در صورت شک است. اما رویکرد سوم و مختار تفصیل بین نقل واقعه توسط معصوم و غیر معصوم است. اما با وجود صحت این رویکرد سایر روایات ناقل فعل معصوم نیز از دایره حجیت خارج نمی‌شوند چرا که در بسیاری از موارد شک عقلایی و قابل اعتنایی در عدم خصوصیت واقعه وجود ندارد. علاوه بر آن که گاه قرائن دیگری غیر از نقل واقعه توسط معصوم وجود دارد که در هر مورد می‌توانند عدم خصوصیت واقعه را اثبات کنند.

پی‌نوشت

۱. مراد خارج بودن سیره از قلمرو قواعد حاکم بر مباحث الفاظ است.
۲. به عنوان نمونه ر.ک: صاحب ریاض ۱۴۱۸ق، ج ۱۶، ص ۳۷۵؛ کاشف الغطاء ۱۴۲۲ق، ج ۵، ص ۹۶.

فهرست منابع

۱. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، (۱۴۱۵ق)، الاصابة فی تمييز الصحابة، تحقيق: عادل احمد عبدالموجود و علی محمد معوض، چ، ۱، بیروت: دار الکتب العلمیة.
۲. ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، (۱۳۹۸ق)، البداية و النهایة، تحقیق: خلیل شحاده، چ، ۱، بیروت: دار الفکر.
۳. جمعی از پژوهشگران، (۱۴۲۶ق)، فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت علیهم السلام، زیر نظر سید محمود هاشمی شاهرودی، چ، ۱، قم: مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیهم السلام.
۴. حر عاملی، محمد بن حسن، (۱۴۰۹ق)، تفصیل وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعة، تصحیح: گروهی از پژوهشگران، چ، ۱، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
۵. حسینی شیرازی، سید صادق، (۱۴۲۶ق)، بیان الفقه فی شرح العروة الوثقی، چ، ۲، قم: دارالانصار.
۶. خویی، سید ابوالقاسم، (۱۴۱۸ق)، موسوعة الامام الخوئی، گردآوری: جمعی از پژوهشگران، چ، ۱، قم: مؤسسه احیاء آثار الامام الخوئی.
۷. شبیانی، احمد بن حنبل، (۱۴۲۱ق)، مسند احمد بن حنبل، تحقیق: جمعی از پژوهشگران، چ، ۱، بیروت: مؤسسه الرسالة.
۸. شیخ طوسی، محمد بن حسن، (۱۴۱۴ق)، الامالی، چ، ۱، قم: دار الثقافة.
۹. _____، (۱۴۰۷ق)، تهذیب الأحکام، تحقیق: حسن موسوی خراسان، چ، ۴، تهران: دار الکتب الاسلامیة.
۱۰. صاحب ریاض، طباطبایی کربلایی علی، (۱۴۱۸ق)، ریاض المسائل، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام لإحياء التراث.
۱۱. عراقی، ضیاء الدین، (۱۴۱۴ق)، شرح تبصرة المتعلمین، تحقیق: محمد حسون، چ، ۱، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۱۲. علامه حلی، حسن بن یوسف، (۱۴۱۳ق)، مختلف الشیعة فی احکام الشریعة، تحقیق: جمعی از پژوهشگران، چ، ۲، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۱۳. فاضل موحدی لنکرانی، محمد، (۱۴۱۶ق)، القواعد الفقهیة، چ، ۱، قم: چاپخانه مهر.
۱۴. کاشف الغطاء، حسن، (۱۴۲۲ق)، انوار الفقاهة، نجف: مؤسسه کاشف الغطاء العامة.
۱۵. کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۴۰۷ق)، کافی، تحقیق: علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، چ، ۴، تهران: دارالکتب الاسلامیة.
۱۶. محقق حلی، جعفر بن حسن، (۱۴۱۸ق)، المختصر النافع فی فقه الامامیة، چ، ۶، قم: مؤسسه المطبوعات الدینیة.

۱۷. مراغی، میر عبد الفتاح بن علی، (۱۴۱۷ق)، **العناوین الفقهیة**، ج ۱، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۱۸. مشکینی اردبیلی، علی، (۱۴۳۴ق)، **التعلیقة الاستدلالية علی شرائع الإسلام**، تهران: مؤسسه علمی فرهنگی دار الحدیث سازمان چاپ و نشر.
۱۹. نراقی، احمد بن محمد مهدی، (۱۴۱۷ق)، **عوائد الایام فی بیان قواعد الاحکام و مهمات مسائل الحلال و الحرام**، ج ۱، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیة قم.

Keywords: Qadiyya fi Waq'ah, Particularity of the event, Deduction of legal rulings, Action of the Infallible, Practical Tradition, Implication of the Action, Authority of the Action.



Journal of On The Path of Ijtihad
Vol.1, No.1, Autumn and Winter 2024

Promotional Article

The challenge of interpreting “Qadiyya fi Waqi’ah” {The personal (partial) nature of the verdict in an event} in the process of deriving legal rulings from the actions of the infallible, and the strategies to address this challenge

Mohamad Kazem Dehghani Tafti¹

Ali Mohades Ardebili²

Abstract

The actions of the Infallibles constitute a primary source and foundation for deriving Islamic legal rulings, alongside their verbal traditions. The significance of this source is evident due to the abundance of narrations concerning it. However, inferring legal rulings from the actions of the Infallibles is subject to challenges and uncertainties. One such challenge is the potential for an Infallible’s action to be a unique case (Qadiyya fi Waqi’ah), hindering the derivation of general legal rules.

While this issue is unrelated to the textual or non-textual nature of legal evidence, the actions of the Infallibles differ from their sayings in that they do not adhere to established linguistic rules such as generality and specificity, complicating their utilization. Addressing this challenge is the primary objective of this research.

Employing a descriptive-analytical methodology and relying on library resources, this study concludes that in the absence of evidence indicating the general applicability of a ruling derived from an Infallible’s action or its restriction to a specific event, resulting in ambiguity, three potential approaches can be considered. The most suitable approach involves differentiating between narrations of an Infallible’s action by the Infallible themselves and those by others

* Date received: 2024/3/10 Date of admission: 2024/7/6

1. 4th level student of Khorasan Seminary (responsible author)

(kazemdehghani@chmail.ir)

2. Doctoral student in the field of jurisprudence and fundamentals of law (penal jurisprudence) of Razavi University of Islamic Sciences

(a.mohaddes@chmail.ir)